

سرنوشت فروشان قرن بیستم و بازار دموکراسی مستعجل در افغانستان!



محمد امین فروتن

آنگاهی که برای نخستین بار روزنامه معروف واشنگتن پست (۱) چاپ امریکا به نقل از یک منبع معتبر و نزدیک به کمیسیون شکایات انتخاباتی در افغانستان اعلام کرد که پس از غور و بررسی شکایات انتخاباتی گراف رأی حامد کرزی از پنجاه و پنج فیصد به چهل و هفت فیصد پائین آمده است، پروژه بزرگترین معامله گری انتخاباتی در جامعه افغانی نیز بصورت پیچیده و مرموزی کلید خورد. با اعلام این خبر بازار مکاره‌ی معامله گری به سبک مافیائی آن بیش و پیش از همه روزها گرمتر می‌گردید که ناگهان جلالتمآب کرزی «رئیس جمهوری اسلامی افغانستان» گروهی از مشاوران ارشد دولت که مشتمل بر اکثریتی اعضای هوادار آقای کرزی در هر دو مجلس شورای ملی افغانستان و برخی از چهره‌های وابسته به رژیم مافیائی بودند غرض یک مشورت عاجل به قصر ریاست جمهوری فراخواند. تنها امید آقای کرزی به همین گروهی از مشاورانی وابسته بود که حوادث روزگار را از بلندای قصرهای مرمرین شان مینگرستند و به تجزیه و تحلیل می‌پرداختند به این امید که در چهره‌های به ظاهر نورانی اما سیاه آنها نقش حیات خود را بخواند و در مسیر زندگی پر تلاطم آنها سرنوشت زندگی خود را تعیین کند و بودن خویش را بر «بودن» آنها تکیه دهد و شدن خویش را بر «پندارهای» آنها از اوضاع کشور و جامعه، شکل دهد. وقتی جلالتمآب کرزی طی گزارشی از مذاکرات و چانه زنی‌های عنعنوی برای مشارکت در قدرت کاذب پرده برداشت و فهرست خواسته‌ها و شرائط اصلی جناح مقابل برای تشکیل دولت به اصطلاح «ائتلافی در افغانستان» را مطابق با فورمول‌های عنعنوی تقسیم قدرت میان نیروهای سیاسی در جامعه افغانی را قرئت کرد مبتدیان امور سیاسی نیز میدانستند که در قرن بیست و یکم و با ادعای بلند بالای انتخابات دموکراتیک و عادلانه که الگو و نمونه برای سایر جوامع عقب مانده بوده باشد نباید بر قواعد کلاسیک تقسیم قدرت که میراث استعمار قرون گذشته بشمار میرود حساب باز کرد هر چند مقامات قصر سفید بصورت بسیار ریأ کارانه پس از آنکه مذاکرات برای تشکیل به اصطلاح حکومت ائتلافی میان جناح‌های گوناگون به ناکامی انجامید توسط سخنگوی وزارت خارجه امریکا اعلام کرد

که هرگاه هر دو جانب افغانی یعنی گروه حاکم و اپوزسیون برای تشکیل یک حکومت مشترک به توافق برسند مورد تأیید ایالات متحده امریکا خواهد بود !!

اما مهمترین و درعین حال مسخره ترین پرسشی که در ذهن تما می پژوهشگران حوزه سیاست افغانستان خطور میکند این است که اخیراً « بسته موهوم !! شرایط تشکیل حکومت ائتلافی » که مانع رفتن به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان می گردید چه هست و در تعاملات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر افغانستان دارای چه جایگاه حقوقی و سیاسی است ؟ مثلاً آنجا که سخن از تقسیم قدرت و مشارکت سیاسی به میان می آید نگاه مان به جایی شاخص ها و ضابطه ها روی مسأله رابطه ها ترکیز می یابد و درست آنچه را که محتوای اصلی این بسته پیشنهادی سر بسته!! را تشکیل میدهد . زیرا وقتی آقای کرزی در همان جلسه مشورتی با « یاران غاروغارت » خود از نخستین برگ آن بسته ای که به مثابه یک راز سربه مهر اجندای انتخاباتی آقای عبدالله وزیر پیشین خارجه نامیده می شد پرده برمی داشت ، فهرست طویلی از خواسته های اشباع ناپذیر و کهنه ای برای مشارکت در قدرت مادی را بیان کرد که از سوی آقای عبدالله به مثابه شرط اصلی تشکیل دولت به اصطلاح ائتلافی قبلاً در مذاکرات محرمانه بنام شرایط آقای عبدالله برای تشکیل دولت مشترک با آقای کرزی مطرح گردیده بود . جالب ترین بخش داستانی به اصطلاح تشکیل «دولت وحدت ملی» از آن جهت قابل اهمیت تلقی میشود که ریشه های تاریخی این تیوری با سرگذشت تلخ چندین دهه حوادث غم انگیز مردم ما گره خورده است . و به نگاه نامدار ترین چهره ها ، جریانات و تشکیلات سیاسی و اجتماعی در تاریخ پرتلاطم این سرزمین نسبت به « فرآیند قدرت و نهاد دولت » در جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد !

حقیقت مطلب این است که در امتداد یک تاریخ نسبتاً طولانی مگر درد ناک کشور ما افغانستان نزدیک به اکثریتی نهاد های جامعه مدنی و دموکراسی به دخالت مستقیم عوامل خارجی شکل گرفته اند و نه تنها از عوامل اقتصادی ناشی شده است بلکه این وضع بیشتر محصول شرایط تاریخی و فرهنگی وضعیتی دانسته میشود که بر قلمرو جغرافیا وی اکثریت سرزمین ها و کشور های عقب مانده شرقی منجمله افغانستان افتاده است . در چنین اوضاع تاریخی که تناب های زندگی یک ملت فقیر و درمانده در دست بیگانه گان افتیده باشد اجرای هرگونه اعمال خلاف رسم معمول در جوامع عوام زدهء انسانی دور از انتظار نیست . آنچه را که در نهایت می خواهم بگویم این است که وضع موجود و حاکم بر جامعه ما در نتیجه یک زایمان اضطراری از بطن تاریخ گذشته ما تولد یافته است ، طبیعی است که عناصر و مؤلفه های منفرد و پراکنده این زایمان فرهنگی را در چندین دهه گذشته و در دوران ما قبل این حوادث باید مورد مطالعه قرار داد ، از هیچکسی بویژه مؤرخان و نویسندگان روشن اندیش ما پوشیده نیست و درآثار ی که راجع به حوادث تاریخی کشور ما

افغانستان به این فرآیند نگاشته اند به این حقیقت تلخ گواهی میدهند که در سرانجام تمامی توافقات مبنی بر تشکیل به اصطلاح دولت های پوشالی « مشارکت ملی !! » روی همین معادله تقسیم قدرت خاتمه یافته است . با دریغ و تأسف که نسل بالنده معاصر ما نیز در چنین دایره معیوب تحولات و تغییرات تاریخی منحنی نزول را می پیمایند . بزرگترین اشکالی که به مثابه یک پارادوکس اصلی در جوامع عقب مانده ای مانند افغانستان پیش می آید این است که همین فورمول « مشارکت در قدرت سیاسی » نیز از بطن سازمان های مافیائی استخباراتی جهان و منطقه که نگهبان منافع همان کشورها اند بیرون برآمده است . و با منافع بومی و ملی مردم افغانستان هیچگونه سنخیتی ندارند ، روی همین علت نیز تاریخ معاصر کشور ما مملو از چنین حقه بازی ها و نیرنگ ها است و هرگاهی که ندای عدالت خواهی و آزادی خواهی بلند گردیده است ، بلادرنگ « خناس ها » ی استحماری نیز از لانه های سیاه و تاریک شان خزیده اند و نهال و سوسه های قدرت خواهی و ثروت اندوزی را در وجدان فرد ، فردی از هواداران و ایثارگران نهضت های آزادی بخش ملت ها که در « اُخُد » (۲) تاریخ ظهور میکنند ، غرس نموده اند .

تاریخ چگونه تکرار می شود !؟

آلبر کامو (1960-1913 Alberkamou) یکی از بزرگترین متفکران و نویسنده گان معاصر فرانسوی در تمامی آثار خود قهرمانی را می ستاید که تنها به خوردن ، نوشیدن و خود پرستی و لذت های فردی غریزی می اندیشید و بس و بقیه را همه هیچ و پوچ می شمارد . وقتی این تیوری قهرمان سازی را از بان کسی که برنده بزرگترین جایزه ادبیات بوده است شنیده می شود ، کاملاً طبیعی به نظر می رسد که در جهان بینی بسیاری از « ناز آبادی ها » ی تاریخ ملت فقیر ما جایگاه « عدالت » ، « ایثار و قربانی » از میان برود و ایمان و معنویت به مثابه پدیده های اعصار و قرون گذشته پنداشته شوند . !! این است که می بینیم وقتی ملت بزرگ ما بیش از هر وقت و در طول حیاتش در قلمرو جغرافیای تاریخی کشوری بنام افغانستان قدرت سفر بسوی کمال پیدا کرده و بجای آسب و آلاغ مدرنترین تکنولوژی برای رفتن و حرکت و نجات در اختیار دارد . اما با دریغ تمام که ساکنان این جغرافیای تاریخی و قدیم راهنما ندارد و نه تنها راهنشان مشخص نیست بلکه تمامی علامت ها و الگو ها را از تمامی مسیر شان برداشته شده اند ، می خواهد راهش را برود مگر علامتی نیست که راهش را مشخص کند ، انسان این جامعه بیش از همیشه ثروتمند است و بیش از هر زمانی قدرتمند ! بیش از همه و همیشه ؛ توانائی رفتن دارد اما با تأسف فراوان که دانائی و آگاهی متعهدانه و ذوب شده در تقوای بی نیازی برای رفتن ندارد و این پریشانی زاده نداشتن قطب نمای ثابت تاریخی است که ملت بزرگ و پراکنده ما را در برزخی از جغرافیای بنام افغانستان و در مقطعی از تاریخ معاصر اسیر خود ساخته است .

چنین است که می بینیم هر شهروندی از این کشور در اوج سکون یک مهاجر بینوای است ، مهاجری که اگر بماند تا نرود و پیشرفت و تکامل نکند جان می دهد و در آغوش فاجعه میمیرد . و اگر به پیش میرود و بانگ حرکت و پیشرفت را سرمی دهد بدون قطب نما و « نقشه راه » ، در چنگال گرگان گرسنه و « نگهبانان قدسی قدرت» بلعیده میشود ، این است که وقتی جهان بینی توحیدی از میان رود و ایمان بخدا و نگهداری ارزشهای متعالی ایثار و قربانی منتفی اعلام گردد هرگونه نگاه اخلاقی به زندگی و حیات بشر افتخارات کاذبی را نصیب شهروندان و احادی از جامعه میسازد . چنین است شعله ای از آتشی که دامن کهن سرزمین ما را گرفته است . گفتیم این قصه سر درازی دارد و باید دریابیم که ریشه های این داستان غم انگیز و دراماتیک در کدامین مقطعی از حوادث تاریخی کشور ما گره خورده است ؟ بنابر این در اینجا توضیح این نکته لازم است که « مهندسی اجتماعی » و نقشه عملی برای بنا کردن این پروژه سیاسی مستقیماً با برداشت اکثریتی از «نخبه گان گل خانه ی جامعه» که زینت بخش گلستان خزان زده دموکراسی وارداتی در جامعه اند تعلق دارد که هستی و انسان را چگونه مینگرند ؟ و اندیشه های سیاسی و باور های اعتقادی آنها که از دهلیز خونین تاریخ تمدن بشری به نسل حاضر رسیده اند چه سرگذشت های داشته است ؟ آیا هنوز هم مغائر با متون خرد مندانه رهبریی سیاسی و اجتماعی ملت ها اشتراک در خون ، نژاد ، خاک و دیگر مناسبات جاهلی و شرک آلود را ملاک حضور سیاسی و مدنی میدانند و یا هم به این فرمان روشن خداوند بزرگ را که « انا خلفناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم (۳) »

« ای مردم ما همه ی شما را از زن و مرد آفریدیم و آن گاه شعبه های بسیار و فرقی مختلف گردانیدیم ، تا بدانید که اصل و نسب نژاد مایه ی افتخار نیست؛ بلکه بزرگوارترین شما نزد خدا کسی است که با تقوا تر باشد. » میزان شرافت اجتماعی و حیثیت سیاسی در حیات بشری می شمارند ؟ بنابراین با آسانی میتوان دریافت که این « درد مزمن » روح و روان اکثریتی از سازمان های پر آوازه و با نام جامعه ما اعم از چپ و مذهبی و راست افراطی را تشکیل میدهند .! اکنون گرچه باید برای بررسی دقیق و جوه متمایز تمامی نهضت های سیاسی و اجتماعی در هر دو حوزه جغرافیای «ساکن - کابل» و «مهاجرت» را عمیقاً مورد مطالعه و بررسی قرار داد مگر با توجه به اینکه هر « دو چهره اصلی » و حاضر در معرکه انتخابات ریاست جمهوری افغانستان هر یک جناب داکتر عبدالله و جلالتمآب حامد کرزی از سابقه داران و وابسته گان با احزاب و سازمان های محسوب میشوند که با نمائنده گی از جریان « مهاجرت » در بازی انتخاباتی کنونی سهم داده شده است لهذا تنها به بررسی مختصر روح حاکم بر تشکیلات حوزه پیشاور اکتفا می گردد . مانند آفتاب روشن است که مهمترین انگیزه ای ایجاد گفتمان دینی و جهادی اکثر سازمان ها و تشکیلات حوزه مهاجرت با تناب های منافع جوامع میزبان یعنی ایران و پاکستان گره زده شده بود لهذا طبیعی است که

برخلاف گفتمان حاکم بر سازمان ها و نهضت های چپ که افکار و اندیشه های نامدارترین دانشمندان و فلاسفه غربی همچون کارل مارکس ، فریدریک انگلس و دیگر علمای اقتصاد را در راستای دکتورین نظامی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی به مثابه نظام راه رشد غیر سرمایه داری بر کشور عقب مانده ما تحمیل کرده بودند ، حاکمان و زمامداران کشور های همسایه افغانستان با توجه به خصلت ویژه گی دینی و مذهبی مردم افغانستان ، نهضت های بزرگ و خود جوش مذهبی مردم افغانستان را که در راستای مقابله با آرتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی مجبور به ترک میهن و مهاجرت های کتله ای شده بودند با عبور دادن از فلتر مسخ اعتقادات مذهبی در خدمت منافع و اهداف استراتژیک نظامی و سیاسی قرار دادند ، و اجندای تازه ای را که حاوی دکتورین امنیتی و منافع به اصطلاح ملی این کشور ها بود ، در پیش روی مهاجران خسته و گرسنه افغانستان که تازه از کاشانه های شان بیجا گردیده بودند گذاشتند . جالب آنجا است که همزمان با چنین تلاش های که مقامات ارشد نظامی این کشور ها در میان حلقه های از مهاجران بینوای افغانی بعمل می آوردند ، و برای شان رهبران مطلوب قدرت های خارجی را جاگزین رهبری سنتی و قبیلوی می ساختند ، و در اوج چنین مرحله گذار ملتها از " سنت " به " مدرنیته " بود که برخی از این نازپرورده گان دوران مهاجرت و جهاد برای تمرین « **اعتیاد به قدرت و ثروت** » وارد قصر ها و کاخهای مرمرینی گردیدند تا در بازار مکاره سیاست و در ویتترین امنیتی و استخباراتی به عنوان برده گان ثروت و قدرت عرضه گردند . و اینک امروز با گذشت چندین دهه می بینیم و به چشم سر مشاهده میکنیم که چگونه معجونی از « **غریزه های ثروت و قدرت** » دردیگ جوشانی از « **دموکراسی قلبی و انتخابات مستعجل** » می جوشند و سرمیکنند؟ . شگفت انگیز است همچنانکه سرزمین آریانا و افغانستان کنونی مفاخر بزرگی از فلسفه و حکمت را به جهان عرضه نمودند ، گروه بزرگی از متملقان و مداحان هزار چهره ای را نیز که نشانی از وابسته گی به ده ها کشور بیگانه را دارا اند تقدیم جامعه جهانی نموده ایم . !!

دانشمندی گفته است که : { **اگر میخی در مسیر حرکت موتر عرابه موتر را پنجر کند و موتر از حرکت باز ماند دو واژه ی « من » و « مال من » میخ های هستند که باعث پنچر شدن چرخ پیشرفت معنوی انسان و جامعه می گردند .** } تصویر و تحلیل دقیق تاریخ معاصر نشان میدهد که سنگ بنای تمامی و نزدیک به اکثریتی از تشکیلات هرچند به ظاهر محتوای دینی و توحیدی عدالت خواهانه داشته اند در راستای توجیه منافع بیگانه گان طماع و حریصی گذاشته شده است . تجربه تاریخی معاصر ما چنین حکم میکند ، هرگاهی که نهضت های ملی و میهنی با هوش آمده اند و در مسیر حرکت شان منافع انسان مؤمن و کشور فقیر ما را در نظر گرفته اند ، دلالت مافیائی کشور های بزرگ ، با داشتن عالی ترین امکانات تخنیکی و علمی و فلسفی و با خریدن سرنوشت و اراده ملتها ی فقیر که توسط مهره های بیگانه مانند کالا خرید و فروش می شود و به نرخ نازل در

بازارمکاره سیاست عرضه می گردد ، چنین شعبده بازیهای انتخاباتی را با همان نگاه مطلوب میزان مشارکت در قدرت سربراه کرده اند . !!

لذا می بینیم که با گذشت سه دهه ای تمام که از فاجعه خونین در کشور عزیز ما افغانستان سپری می گردد در هر دو حوزه نبرد یعنی حوزه «مهاجرت و جهاد» و همچنان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان که همچون کابوس وحشتناکی گلون سرنوشت مردم ما را می فشردند و در راه تقویت دکتورین نظامی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی منافع کشور ما را در گرو مانده بودند ، ده ها نوع انتخابات را از انتخابات شورا ها تا تشکیل و تدویر « شورای اهل حل و عقد » به مثابه یک بازی تمام نا شدنی سیاسی برپا ساخته اند که روح و روان این « کارنیوال Carnival » سیاسی شبه انتخاباتی را غرائز اشباع ناپذیر مادی که در وجود بسیاری از سران مافیائی نظام جمهوری اسلامی افغانستان به بیماری جنون گاوی مبدل شده اند ، تشکیل می دهند . ! اما چنانچه در بالا نیز متذکر شدم اکنون که به دلیل واضح و روشن بحث مان مربوط به انتخابات کنونی بویژه در دور دوم آن که رقابت میان دورقیب عمده همچون داکتر عبدالله و جلالتماب حامد کرزی است ، متن موافقتنامه ای را نقل می کنم که به اساس آن معاهده که بنام معاهده پیشاور نیز شهرت یافت و در ماه اپریل ۱۹۹۲ میان سران تنظیم های جهادی در شهر پیشاور به امضأ رسیده بود متن معاهده چنین است :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة و السلام على سيدنا رسول الله و على اله و صحبه و من يهديه اهتدى اما بعد :

تشکیل دولت اسلامی موقت افغانستان و پروسه مربوطه آن قرار ذیل ترتیب یافت .

۱ : فیصله بعمل آمد تا تحت زعامت حضرت صاحب صبغت الله مجددی کمیسیون پنجاه نفره به داخل افغانستان عزیمت کند تا در مدت دوماه قدرت دولتی را از حاکمان کابل بدون هرگونه قید و شرط تسلیم شوند ، رئیس این هیأت برای دو ماه ممثل ریاست دولت نیز میباشد . این هیئت بعد از سپری شدن موعد مذکور در کنار دولت اسلامی به حیث شورای مؤقت باقی می ماند که ریاست شورای مذکور به عهده حضرت صاحب میباشد . میعاد این شوری نیز چهار ماه خواهد بود .

۲ : فیصله بعمل آمد که استاد ربانی برای چهار ماه بحیث رئیس دولت اسلامی مؤقت افغانستان و میتواند بحیث رئیس شورای قیادی نیز بصورت رسمی آنگاه کار خود را آغاز میکند که مدت دوماه از انتقال قدرت سپری شده باشند .

۳ : میعاد تعیین شده فوق الذکر برای یک روز هم قابل تمدید نه میباشد .

۴ : مقام صدارت و دیگر اعضای کابینه ما سوا از رهبران تنظیم ها از افراد درجه دوم این تنظیم ها انتخاب میگردد .

۵ : مقام صدارت به حزب اسلامی افغانستان تعلق گرفت .

۶ : معاونت صدراعظم و وزارت امور داخله به اتحاد اسلامی افغانستان

۷ : معاونت صدراعظم و وزارت معارف به حزب مولوی خالص

۸ : معاونت صدراعظم و وزارت خارجه به حزب محاذ ملی داده شد

۹ : وزارت دفاع ملی به جمعیت اسلامی افغانستان تعلق گرفت

۱۰ : ستره محکمه به تنظیم حرکت انقلاب اسلامی تعلق گرفت

همچنان جلسه فیصله به عمل آمد که شورای قیادی میتواند وزارت های باقیمانده را بر اساس تقسیمات و تعیینات به حزب وحدت ، شورای ائتلاف ، و حزب مولوی صاحب منصور و دیگران تثبیت مینماید میعاد تمامی این پروسه شش ماه است که در خلال آن برای حکومت انتقالی شورا علماً متفق علیها تصمیم اتخاذ میدارد و مدت حکومت انتقالی دو سال میباشد .

محل امضای شش تن از رهبران جهادی و قطب الدین هلال نمائنده حزب اسلامی افغانستان

محل امضای پروفیسر عبدالرسول سیاف

محل امضای قطب الدین هلال

محل امضای پروفیسور صبغت الله المجددی

محل امضای پروفیسور برهان الدین ربانی

محل امضای مولوی محمد نبی " محمدی "

محل امضای مولوی محمد یونس خالص

محل امضای پیر سید احمد " گیلانی "

به دین سان یکبار دیگر تاریخ غم انگیز جامعه ما بدست دلالان سرنوشت کشور مظلوم افغانستان بصورت تراژدیک اما بر « بستر دموکراتیک و بنام انتخابات آزاد » تکرار گردید و سرنوشت و هویت مردم مؤمن ما را به معامله گذشته اند .

یاهو

25 اکتوبر 2009

۱ : منبع مؤثق و مورد اعتبار روزنامه واشنگتن پُست آمار آقای طیب جواد سفیر افغانستان در واشنگتن بود

۲ : اشاره به جنگ اُخْد است که وقتی پیامبر اسلام محمد مصطفی (ص) نگهبانی قسمتی از معرکه را که تازه به نفع مسلمانان خاتمه یافته بود به گروهی از مجاهدان که دغدغه ثروت و قدرت را در دل می پروراندند واگذار کرد ، وقتی این گردان توظیف شده دیدند که سامان ولوازم جنگی دشمن بر زمین افتاده است و اصحاب پیامبر مشغول جمع آوری آن اند بلا درنگ سنگر را رها نمودند و دشمن از همان سنگر تخلیه شده وارد نبرد شد و بدین سان معرکه ای را که چند ساعت قبل به نفع لشکریان اسلام خاتمه یافته بود به شکست مواجه ساخت .

۳ : سوره الحجرات آیه ۱۳ قران پاک